

فتنه مایا

طرفه خرافات بود که فرهنگ مایا نمود
انسان عصر ناسا را به کوه ها بالا نمود
مایا قومیت کهنه خصال در دیار مکزیك
خویش را در نجوم وارد دانستی وهم
فزیك
در تقویم قدیم هزاران سال قبل از میلاد
بیست و يك دسمبر دنیا نماند آباد
دو هزار و دوازده سنه باشد بعد میلاد
هزار و سه سد و نود و يك شمس نی زیاد
مردم ساده در امریکه ، فرانس و کوریا
با نان، شمع و خیمه عاقبت را شدند جویا
مرد جینی قایق ساخت در فرار زلزال و آب
تا در فاجعه سالم بماند، آرام کند خواب
در ترك در روستای شیرینجه جمع شدند خلقها
به باور ناقص، خلق کرات برند شان بالا
روسیه صخره زاغه داشت از عهد قدیم
اهل ثروت ایجار کرد در نجات از ترس و بیم
در فرانسه در بوکراش در کوه بیرنه
خلق جمع آمد به امید سیارات و سفینه
از برای نجات جان حیل و سازش ساختند
مایا شرح داد هر چه در زمین است ویران می شود
شود
یکی از خدایان او در ارض بایان می
عدل و داد و نیکی و مساوات می آورد
جهان ثانی عاری از خرافات می آورد
تا کند ابنای زمان به راحت زندگی
زندگی را دو باره دریابند بی کنذکی
عاشقان سوخته جان بکام کشند معشوق را
آزاری نباشد دایم در میان مخلوق را
خویرویان در محیط عیش، عشوه بردازی کنند
مانند سرو خرامان قامت افزای کنند
بلبلان در باغ طرب ساز و ترانه زنند
زلف تاب دار بنفشه هارا شانه زنند
"تبسم های لب با موج کوهر کند بازی
بیدل ما با این فتنه در محشر کند بازی"
القصه جهان عدل و عشرت آید بدید
ضعیف و قوی از يك یخن سر باید کشید
دوستان، این خرافات بینان از اضافات کویند
یکسر خرافی اند از محو خرافات کویند
نزد معلم اکبر علم امروز و فردای بشر
مایا طفل است بازی اش با حلقه در
در رد این شایعات داده است بسیار شعار
ناسا مرکز تجربه و علوم و ابتکار
دانشمند و نامه نکار، بولیس و غیر الذالك
روشنفکران عالم و ادارات ممالک

جمله در رد این شایعه داشتند انهماك
خراقی را از دانشمند میکردند انفكاك
پاران! این خرافات تنها مایا را نیست در کتاب
در همه باورها خرافات جا کرده بی حساب
لیك، ام الكتاب از فال خرافیان جداست
بافته های خرافیان نزد امر حق فداست
کر ساعت و روز و سال قیامت معلوم بودی
کارو تلاش و آبادی از جهان معدوم بودی
هریک در زندگانی کج دارو مدارا کردی
مسلمان و کلیمی، هندو، هم نصارا کردی
آخر زمین و مهر و مه، کیهان ریزش کنند
ور ملیارد ها سال یا بیش در جهتی گردش
کنند

هرجه موجود شد در قاموس عقل، عدم میشود
تبدیل به احوال دیگر زیاد یا کم میشود
لیك دوستان از خرافیان جهان آدمی
در حیرت ایم از زبان و بیان آدمی
همه ترس و وا همه در دنیا از بهر چه بود؟
یا که انکشاف انترنت بر شایعه فزود
از قرآن میدانیم فزونی را در علم بشر
کشف و تفکر و دید در کاینات است مستمر
مغزهای با نبوغ انسان جهان امروز
میدهند هزاران نکته سر بسته را بروز
عذر تقصیر، کر خطا کردم در انشاء مثنوی
کاش مولوی بودی بشکافتی سر معنوی
من به حیث مخلص وریزه خوار خوان اکرام
حرف های قدر فهم خود کفتم، با احترام
فروغ در ختم کلام به حافظ دارم استناد
تا در میان این بحث شیرین تر فیصله کناد
" یکی از عقل می لافد یکی طامات می بافد
بیا کین داوری ها را به بیش داور اندازیم "
یا :-

" حدیث از مطرب و می کو و راز دهر کمتر جو
که کس نکشود و نکشاید به حکمت این معما
را"

قیامت کی قائم شود؟ خاصهء علم خداست

م ش فروغ